

### تماشاخانه

کیوان زرگری | کارتون‌نویس | keyvanzargari@yahoo.com



پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟  
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هشتصد و یازدهم



سازمان حفظ نباتات: مردم نگران نباشند  
ملخ‌ها مهاجم نیستند، بومی هستند



# ملخ‌ها مون جنتلمن جنتلمن!

- «اختلاسگرها: نگران نباشید، ما هم خون ایرانی تورگ مونه!»
- «خبر بیست و سی: واما یک گزارش ببینید از نقش ملخ‌ها در ماجرای قتل سعادت آباد!»
- «ملخ‌ها: دفاع با ما، هجوم با سایر دوستان!»
- «یکی از مسئولین: شما خونمون مورچه داره؟»
- «زالوها: واقعا هیچ جامنل این جانمیشه خون مردم رو مکید!»
- «ملخ‌ها: دنیا رو گشتیم اما هیچ جا وطن خود آدم نمی‌شه!»
- «پیام‌رسان داخلی: ملخ‌ها هم بومی شدند، شما هنوز توی تلگر امید؟!»
- «یک مسئول: در تهاجم ملخ یک نوع ماده ترشح میشه که برای رشد کشاورزی مفیده»

#سرزمین\_ملخ‌ها #نخور\_بیمون #شهروندگ

### ملخ

**باریک‌تر شد دحلمان، مانند نخ شد**  
**هر کس به سهم خویش بی‌امال را خورد**  
پروانه رفت و نوبت مور و ملخ شد!  
ارمغان زمان فشمی #شهروندگ

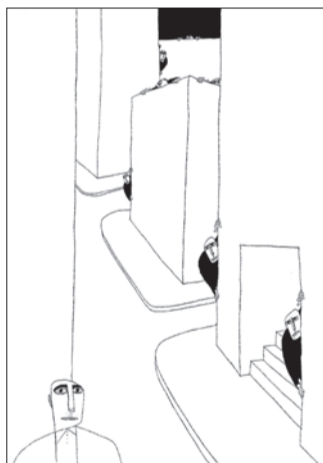


### شهر نگار

#### مصطفی رضائی؛ طراحی دور از زرق و برق



**یحیی تدین** | «مصطفی رضائی» سال ۱۳۲۹ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در رشته طراحی و گرافیک در دانشگاه تهران به پایان رساند.



او پس از انقلاب برای ادامه تحصیل به فرانسه مهاجرت کرد و با پایان تحصیلات نیز در همان کشور ساکن شد. او نخستین نماینده انفرادی خود را در ۱۹ سالگی با حمایت «زوبین پاکباز» مدیر وقت گالری قدریز برقرار کرد. موفقیت این نمایشگاه باعث شد تا به مرور، سایر آثار خود را نیز در این محل به نمایش بگذارد که مورد استقبال هنردوستان و صاحب‌نظران قرار گرفت؛ از جمله «براندخت محمص» از اساتید هنرهای تجسمی سبک و محتوای طراحی‌های او را بالرش توصیف کرد. بسیاری از آثار این هنرمند در مجلات رودکی و فرهنگ و زندگی منتشر شده‌است. از ویژگی‌های آثار مصطفی رضائی استفاده از خطوط محیطی، اجتناب از هاشور و نیز دوری از فضاهای پرزرق و برق و آغشته از رنگ است. در نمایه اغلب آثار رضائی پرداختن به موضوع انسان و دغدغه‌های او در جامعه مدرن است. در یکی از این آثار، افرادی را می‌بینید که هر یک پشت دیواری مخفی شده و دیگری را نظاره می‌کنند غافل از آن که خود نیز در تیررس نگاه متعجب دیگران است؛ پیامی روشن از دل مشغولی‌های سطحی جامعه بیگانه از خود.



شهروندگ

مصطفی رضائی

#### در حاشیه راه اندازی تاکسی هوایی تا پایان امسال



شهروندگ

#### پشت شمشادا



**هشتک استاد صدای ماست | اشهاب پاک‌نگر** | مادر کشور هر چیزی کم داشته باشیم، سخنران کم نداریم. نمونه‌اش همین استاد که از موشک مایوتکا تا میناز افشار را بارزترین جزئیات، مورد و اکاوی قرار می‌دهد. با توجه به تاثیرگذاری ایشان، ما چند پیشنهاد برای سخنرانی‌های بعدی داریم: **حلیم**: کاش استاد از ابعاد فراماسونری کسانی که حلیم را با نمک می‌خورند، پدربرداری کند چرا یک عده می‌خواهند شیرینی این خوراکی نوستالژیک را تبدیل به شوری کنند؟! اصلا دقت کردید «شوری» فقط یک واو یا «شوروی» فرق دارد؟! روز دیگر اینها یک واو دیگر هم سر سفره مردم می‌آورد و ما را وابسته به بلوک شرق می‌کنند. **مارک ویلموتس**: رسانه‌ها ۲۵ اردیبهشت اعلام کردند قرار داد ویلموتس نهایی شده، اما او صبر کرد و در اول خرداد قرار داد را امضا کرد، یعنی

در شروع خرداد پراز حادثه. در سوابق ویلموتس از این کدها کم نیست. او در سال ۲۰۱۲ سرمری بلژیک شد. سالی که می‌گفتند سال آخر جهان است. استاد باید با یک سخنرانی طوفانی، از ابعاد پنهانی این مری پرده بردارد. **هجوم پروانه‌ها**: اسام پروانه‌هایی که به پایتخت هجوم آوردند، «نگین بانو» است. این خطه‌ای به بانوان است که باید رنگی رنگی در سطح شهر ظاهر شوید و کل تهران را به هم بریزید. به نظر ما استاد باید سریعاً وارد عمل شود و با یک سخنرانی، جلوی این حرکات شوم را بگیرد. **پیامک‌های تبلیغاتی**: این شیوه تبلیغاتی در باطن حرف‌های زیادی برای زدن دارد. مثلا همین پیامک‌های لیزر مو، به مردم کمی می‌دهد که به زودی یک گرانی برگریزان در راه است، تا مردم بروند و فروشگاه‌ها را غارت کنند، و گرنه چرا باید ۴ صبح برای آدم پیامک خلاصی از دست موبای تخفیف و بزه بیاید!؟

#### نبوی در مهد کودک

#### خوشبخت‌های اینستاگرامی



شهاب نبوی  
طنزنویس

برقرار نبود. این زن و شوهر هر کدام یک پیج اینستاگرام با چند صد هزار فالوور داشتند و در کنار تبلیغ سایت «شرط بندی» و «شامپوهای ناموسا ضد ریزش مو» و «شلوارک‌های نانو تکنولوژی» رازهای خوشبختی‌شان را برای بقیه توضیح می‌دادند. لازم نبود به طاهای فشار بیآورم تا آزش اطلاعات بگیریم. طاهای من را که می‌دید خودش شروع می‌کرد به تعریف کردن.

مثلا می‌گفت که مانند سریال‌های تلویزیونی پدرش هر شب روی میبل خوابش می‌برد و او و مادرش هم توی اتاق می‌خوابند؛ منتها با این تفاوت که در سریال‌ها زن خانه نگاهی عاشقانه به مرد خوابیده روی میبل می‌کند و روی‌اش پتو می‌اندازد، اما مادر او هر شب می‌گوید: «مرده شور اون هیکل قناست رو ببره...» یا این که در خانه او را معمولا «توله» خطاب می‌کنند. جدای از آن هیچ کدام مسئولیتش را برعهده نمی‌گیرند و هر کدام به آن یکی می‌گویند: «توله‌ات». تنها هفته‌ای دو سه دقیقه کنار هم می‌ایستند و به اندازه یک هفته هشتک: «##چگونه جور شود.

خانواده گویولی داشته باشیم. #عشق من عاشقمه. عاشق عشقمم. عکس می‌گیرند. پیج زیبایی داشتند. تلفیقی بود از زیبایی، موفقیت، خانواده خیلی گرم و آزاداندیشی و لوازم آرایشی و غذای خانگی حیوانات و گن‌های لاغری، یعنی در یک فقره پست می‌توانستی همه اینها را با هم مشاهده کنی. طاهای بهم گفته بود که بابا و مامان همه‌اش می‌گویند خدای نکرده، خدای نکرده زبون مون لال، اگه یک روز اینستاگرام فیلتر بشود، یک دقیقه هم این زندگی را ادامه نمی‌دهیم. آخرین روزی که طاهای را دیدم قرار بود برایش یک پیج درست کنند و در آن روش‌های نوین چگونه بچه خوب و باکالاسی داشته باشیم را یاد بدهند. بیچاره طاهای. بعدها نه به‌خاطر طاهای، چون قسط‌هایم عقب افتاده بود چندبار با اکانت فیک و دایرکت‌شان شدم و چیزهایی از زندگی‌شان برای‌شان گفتم که قسط‌های عقب افتاده‌ام جور شود.